

عمق میدان

خدا حافظی خرس‌های برلیناله



مجید موثق‌ی

● «صفت‌وهشتمین جشنواره فیلم برلین» به پایان رسید، اما دیدگاه‌های تحلیلی زیادی در ضعیف‌بودن کیفیت آثار نمایشی این دوره آغاز شد.

چندسالی است که جشنواره فیلم برلین از فروغ و شکوه سابق خود فاصله گرفته، تا جایی که فیلم‌سازان معتبر آلمانی مانند فولکر شلندروف، فاتح اکین و مارن آده نیز اعتراض رسمی خود را به نوع انتخاب فیلم‌های جشنواره اعلام کردند. تنها فیلم‌ساز مشهوری که نامش در فهرست شاکیان جشنواره فیلم برلین دیده نشد، دیگر فیلم‌ساز شهیر آلمانی «تام تیکور» بود که امسال به‌عنوان رئیس هیئت داوران جشنواره انتخاب شد!

سینمای ایران، امسال چند فیلم در بخش رقابتی اصلی، پانوراما و نسل نوی جشنواره داشت. فیلم «خوک» آخرین ساخته «مانی حقیقی» برای گرفتن خرس طلایی این دوره با سایر فیلم‌ها در حال رقابت بود که سرانجام فیلم تجربی «به من دست نزن Touch Me Not» ساخته خانم «آدینا پینتیلی Adina - Pintilie» محصول مشترک رومانی، آلمان، چک، بلغارستان و فرانسه، کندهای خالی عسل را کمی به کام خرس‌های برلیناله شیرین کرد و برنده خرس طلایی جشنواره شد.

لازم به ذکر است که خیلی‌ها این فیلم را در حد و اندازه گرفتن جایزه بزرگ جشنواره ندانستند، اما فیلم نماینده خوبی در دفاع از انسان‌های بی‌دفاع و معلولی در جامعه است که با توجه به زندگی جنسی متفاوتی که دارند،



ناامید و مأیوس از ادامه حیات نیستند و درعوض از طراوت و جنب‌وجوش خوبی در زندگی و هدفشان برخوردارند. تنها نماینده ایران که برنده یک دیپلم ویژه در بخش «نسل نو» شد، فیلم «درساز Dressage» به کارگردانی «بویا بادکوبه» بود که شفاف و عدم درک والدین با نسل نوجوان جامعه را هدف قرار می‌دهد. مشکل این فیلم در نام «درساز» با همای «خرامش اسب» است که پیوندی با ستیز شخصیت‌های فیلم برقرار نمی‌کند، اما ظهور و شکل‌گیری نسل جدیدی که قادر به ارتباط با نسل پیشین خود نیستند، یکی از معضلات زندگی شهرنشینان این سال‌هاست که در این فیلم به‌خوبی نمایان شده است.

دیگر فیلم ایرانی که در همین بخش نسل نو نمایش داده شد، «هندی و هرمز» به کارگردانی «عباس امینی» بود که این فیلم‌ساز دو سال پیش با فیلم «والدرا» در جشنواره برلین شرکت کرد و مورد توجه قرار گرفت! امینی فیلم‌ساز خوش‌آتی‌های است که در این سال‌ها در زادگاه خود، جنوب ایران، گونه‌ای از سینمای «اتنوگرافی یا مردم‌شناسانه» را سوزه کارهای خود قرار داده است!

دیگر نماینده ایران امسال در بخش «پانوراما»، فیلم «هجوم» آخرین ساخته «شهرام مگری» بود که مانند فیلم قبلی او «ماهی و گربه» در یک پلان فیلم‌برداری شده است، اما این‌بار توانسته به‌خوبی با مخاطب ارتباط برقرار کند!

امسال سالن‌های نمایش هنگام پخش فیلم‌های ایرانی شلوغ بودند و تنها فیلمی که کمی خسته‌کننده از آب درآمد، همین فیلم «هجوم» بود که بدنه فیلم، اسیر بازی بیش از حد با فرم است تا روایات داستان و مشخص نیست که «سکسن‌پلان‌بودن فیلم» چه کمکی به کل اثر کرده است؛ این مشکل فرم‌گرایی نیز در کار قبلی فیلم‌ساز «ماهی و گربه» نیز وجود داشته است، اما در آنجا بار فلسفی و کنش خوب فیلم باعث شد تا حرکت‌های دوربین فراموش نشود و نرمی خوبی در روایات داستان و مشخص نیست منتقدان و میهمانان «صفت‌وهشتمین جشنواره فیلم برلین» امسال از فیلم‌های جشنواره خیلی راضی نبودند و شاید مدیر ۱۸ساله این رویداد بزرگ سینمایی یعنی آقای «دیتر کاسلیک» برای آخرین‌بار باشد که به‌همراه خرس‌های جنگل از کندهای عسل مراقبت می‌کند!

فیلم «اسرافیل»، دومین فیلم سینمایی آیدآ پناهنده، با وجود ارزش‌های هنری‌اش در زمان نامناسبی اکران شد. پناهنده از همان فیلم قبلی خود: «ناهید»، نوعی از سینما را انتخاب کرده که زنان آسیب‌دیده شخصیت‌های اصلی آن هستند. کاوون عمق وجود هر یک از این شخصیت‌ها با ظرافت تصویرپردازی شده که قابل تحسین هستند، اما متأسفانه معضل اکران فیلم‌ها همواره به این فیلم صدمه زده است. به بهانه اکران فیلم «اسرافیل»، با آیدآ پناهنده گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که می‌خوانید.

❧ **با توجه به تم فیلم «اسرافیل»، چرا اسم فیلم را «صواسرافیل» نگذاشتید؟ چون تم این فیلم مانند دمی‌ده‌شدن صور توسط فرشته مقرب خدا قبل از روز رستاخیز است که تمامی احساسات در ناخودآگاه پنهان شده و در گذشته دفن شده شخصیت‌های فیلم ظهور و بروز پیدا می‌کنند!**

ترکیب «صواسرافیل» کمی غریب و ثقیل بود. مخاطب فرهیخته‌تر-ا ممکن بود یاد نشریه زمان مشروطیت بیندازد؛ ترجیح من انتخاب یک واژه برای نام فیلم بود که آسان‌تر در ذهن بماند.

❧ **یکی از موتیف‌های داستان دو فیلم سینمایی شما که در پیشبرد داستان نقش اساسی دارد، نود حقوق قابل‌دفاع برای زنان فیلم است؛ به‌طورمثال مسئله واگذاری حضانت بچه به مادر (ساره بیات) در فیلم «ناهید»، دادن دوسوم ارثیه پسر بعد از مرگش به پدر، درحالی‌که «ماهی» «هدیه تهرانی» بعد از طلاقش تمام هزینه‌های ماشین را خودش پرداخته بود و دیگر مسئله اثبات زوال عقل مادر - تاجی (مریلا زارعی)- از سوی پزشکی قانونی. چرا در کنار ترسیم ذهنیات شخصیت‌ها، به این موضوع واقعی می‌پردازید؟**

البته مورد «تاجی» با سایر مواردی که مطرح کردید متفاوت است. مسئله بیماران روانی و در این مورد به‌خصوص «دوقطبی»، در دادگاه‌ها، فارغ از جنسیت آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد و دشواری قضאות درباره آنها این است که نمی‌توان به طور مشخص و دقیق درباره زوال عقل یا ثبات رایشان حکم داد، اما باقی مواردی که ذکر کردید، مسائل حقوقی‌ای هستند که به نظر باید فکری درباره‌شان کرد و سویه ناعادلانه این قوانین چیزی است که واقعا آزردهام می‌کند و دلم می‌خواهد در فیلم‌هایم اشاره‌ای به آنها داشته باشم.

❧ **حد که داشتن میان درونیات شخصیت‌ها از یک‌سو و رخ‌دادن رویدادها نیاز به ظرافت‌های زیاد در نگارش فیلم‌نامه دارد. در این مرحله، مرزبندی‌ها را چگونه همراه با آقای ارسلان امیری هنگام نگارش فیلم‌نامه گذاری کردید؟**

اشاره بسبب خوبی کردید. جزء معدود دفاعاتی است که چنین سؤالی از من پرسیده می‌شود و این همان

گفت‌وگوی «شرق» با آیدآ پناهنده درباره فیلم «اسرافیل»

بازی درون گرایی و برون گرایی

فرانک آرتا



چالش همیشگی و مرکز همه بحث‌ها و گفت‌وگوهای من و «ارسلان امیری» است. این ظرافتی که می‌گویند و البته که من نمی‌دانم ما چقدر در پرداخت این ظرافت موفق بوده‌ایم، کاری بسیار دشوار است که انرژی و وقت هرچه هست همان برون‌گرایی گاهی رادیکال و افراطی زیادی صرف آن می‌شود. سینمای ایران چندسالی است که (به‌جز موارد استثنایی) از این دوگانه درون‌گرایی و برون‌گرایی خلاصی پیدا کرده و کار را یکسره کرده و هرچه هست همان برون‌گرایی گاهی رادیکال و افراطی کاراکترهای فیلم‌هاست. زمانی‌ما در سینمای ایران «هامون» و «سارا» و «پری» و «طعم گیلاس» و «باد ما را خواهد برد» و «زندگی و دیگر هیچ» و... را داشتیم. یاد گرفته بودیم که بخشی از سینما، سینمای اندیشه است؛ سینمایی که وقتی از سالن سینما بیرون می‌آمدیم تازه کارمان شروع می‌شد. باید نقد فیلم و کتاب می‌خواندیم و بحث می‌کردیم و آن‌قدر می‌پرسیدیم تا راه‌ای اثر هنری را به مرور، در حد بضاعتمان، کشف می‌کردیم.

حالا آن روزگار گذشته و نه مردم و نه فیلم‌سازها خیلی دنبال آن فرامتن‌ها نیستند! این روزها باید داستانی پرهیجان را تعریف و احساسات تماشاگر را در همان سالن سینما تخلیه کنید و بفرضیتش بیرون. برای من اما، این رویکرد به سینما کافی نیست؛ افغانکنده نیست انگار. من ترجیح می‌دهم با این دوگانه درون و برون بازی کنم. دلم می‌خواهد علاوه‌بر درام و قصه و ماجرا، زندگی درونی کاراکترهایم بازتابی در فیلم‌هایم داشته باشند و این کار بسیار سختی است، مثل راه‌رفتن یک پندباز روی یخبند، بالای یک پرتگاه و یکی از عمده دلائل این دشواری، تغییر جدی ذائقه تماشاگران است.

❧ **چرا فضای فیلم‌هایتان در شمال کشور می‌گذرد؟ ضمن اینکه شکل بصری فیلم به رنگ‌های سرد و مه‌گرفته گرایش پیدا می‌کند. مثلا شمال ایران در فیلم‌های عباس کیارستمی دلنشین و جذاب است. اما در فیلم‌های شما به‌گونه دیگری تصویر شده! عباس کیارستمی همیشه در فصل گرما در شمال**

اثر برخورد کند و درک خودش را از فیلم داشته باشد و ارتباطش را قطع نکند.

❧ **چرا به مشکلات زنان شهرنشین نمی‌پردازید؟** «ناهید» در شهری نیمه‌بزرگ در انزلی زندگی می‌کرد و «سارا» در بخش دوم «اسرافیل» در تهران زندگی می‌کند. انزلی و تهران نمودی از شهرهای ایران و نحوه مواجهه زنان با اجتماع و نوع حضورشان در فضا‌های شهری بود.

❧ **بازی زنان فیلم کاملا زیرپوستی و دقیق است. درباره چگونگی ارائه نقش‌ها بگویید.**

این برمی‌گردد به همان سؤالی که قبلا پرسیدید و من درباره دوگانه درون‌گرایی و برون‌گرایی توضیح دادم. به نظر «اسرافیل» به صورت دونوازی جلو می‌رود، یک ساز پرسر صدا و یک ساز آرام‌تر؛ اما شاید هول‌انگیزتر؛ هر سه کاراکتر محوری فیلم «ماهی»، «سارا» و «بهروز» براساس آنچه در فیلم‌نامه نوشته شده بود، یک زندگی می‌روند؛ یک زندگی درونی پر هول و ولا داشتند که بیشتر وقت‌ها باید پنهانش می‌کردند؛ اندیشه‌ها و وسوسه‌ها و تاملاتی که در ذهن و روح هر سه جاری بود و هیچ‌کس نمی‌توانست شریک این تب و تاب‌های درونی باشد. خوب برای به‌تصویرکشیدن این کاراکترها نیاز بود که بازیگران ما بازی‌های پیچیده‌تری داشته باشند. به همان اندازه دیالوگ‌ها و فریادها و بازی‌های بیرونی، سکوت‌ها و نگاه‌ها و مکث‌ها دارای اهمیت بود.

❧ **وضعیت اکران فیلم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

هر دو فیلم من «ناهید» و «اسرافیل» قربانی شرایط بد اکران شدند. «ناهید» فقط به صورت تک‌سئانس و با سالن‌های محدود اکران شد؛ فیلمی که در بیش از ۳۰ کشور جهان اکران سراسری و از لحاظ مدت‌فک فوقتبی تجاری داشت. من امیدوار بودم که درباره «اسرافیل» اوضاع به گونه دیگری پیش برود، اما باز هم بدترین زمان اکران (اسفند) به ما داده شد و امروز که با شما صحبت می‌کنم (۱۴ اسفند) فیلم من با وجود رشد ۱۲۰ درصدی آمار تماشاگران، قرار است از ۲۳ اسفند (یعنی کمتر از یک ماه از آغاز اکران) از برده سینماها پائین کشیده شود! چون آقایان می‌گویند می‌خواهیم فیلم‌های نوروزی را اکران کنیم؛ اما چیزی که قبلا به ما گفتند، خلاف آن چیزی است که الان دارند به آن عمل می‌کنند. قرار بود که فیلم ما در نوروز هم روی پرده باشد و البته «اسرافیل» فیلمی است که نیاز به زمان داشت تا مخاطب هوش را پیدا کند. عادلانه نیست که فیلم‌هایی با کم‌فروش خیلی کمتر از «اسرافیل» هشت هفته روی پرده باشند و فیلم من حتی شانس این را نداشته باشد که ۳۰ روز روی پرده بماند. فقط می‌توانم بگویم که متاسفم و برای آینده سینمای ایران در سال‌های آینده به طور جدی نگرانم. سینمای مستقل و جدی ایران، نفس کم خواهد آورد. این را مطمئنم؛ چون دیگر فضایی برای نفس‌کشیدن ما نمانده است و باید «یک فکر اساسی کرد»!

سینمای مستند با علوم انسانی پیوند دارد

جعفری در زمانی که چهره‌ای شناخته‌شده نبود، تولید شد. در این سه مستند سوزه زنانه است؛ سوزهای که کمتر روی آن کار شده است. این فیلم‌ها خط‌خشن هستند .» در ادامه ناهید رضایی عنوان کرد: «این پروژه در سال ۹۰ آغاز شد. فاطمه و لیلا دیگر دوست نزدیک من است. او پیشنهاد داد فیلمی درباره ترجمه بسازم. ترجمه، کاری در حوزه مفاهیم است و من فکر کردم چگونه می‌توانم مفاهیم ترجمه را انتقال دهم. در دولت پیشین قراردادی را با مرکز گسترش بستم و آنها اصرار داشتند مترجم‌ها نباید در فیلم برجسته شوند؛ درحالی‌که چطور می‌شود فیلمی درباره این موضوع کار کرد و در آن مترجم‌ها پررنگ شوند؟ جلسات فرساینده‌ای با آنها داشتیم؛ اما موضوع به مرور در ذهنم جذاب می‌شد و مترجم‌ها را دنبال می‌کردم. او اضافه کرد: «بین ۱۰،۱۲ مستندی که تا‌به‌حال کار کردیم، این مستند سخت‌ترین فیلمی است که ساخته‌ام. دکتر معین و... تمام وجوه ترجمه نیست. این فیلم می‌تواند افرادی را که دورتر از این موضوع

ایستاده‌اند، متوجه ترجمه کند؛ اما انتخاب آدم‌ها و موضوع‌ها به دلیل جذابیت آنها، انتخاب خود من است. چیزهایی که در فیلم می‌بینیم، نمود چیزهایی هستند که در فیلم نمی‌بینیم. در این فیلم تصمیم گرفتم خودم را به نفع سوزه‌ها کنار بگذارم. حرف‌های مترجم‌ها آن‌قدر جذاب بود که سعی کردم کمتر مداخله کنم؛ اما این موضوع جای ساخت صد فیلم مستند را دارد». این کارگردان درباره اکران F۵۱- پس از دو دهه توضیح داد: «هنروترجربه اتفاق بسیار مهمی دست‌کم برای سینمای مستند است. ۱۰ سال قبل این گروه سینمایی وجود نداشت. ما مستند می‌ساختیم؛ اما نمی‌دانستیم برای کجا باید قدر این اسکان را بدانیم. این اتفاق تازه شروع شده و باید حمایت شود. البته من از اکران دو فیلم در یک سئانس راضی نیستم. درهرحال باید این مسیر توری پیش برود که شرایط اکران برای یک فیلم ۲۰دقیقه‌ای نیز فراهم شود.

او اضافه کرد: «لیلا و بهناز که در آن‌وقت چهره‌های مطرحی نبودند، سوزه این مستندها شدند. امروز بهناز جعفری در بازیگری سوپرستار است و لیلا در زمینه موسیقی کودکان کتاب چاپ کرده است. فکر می‌کنم لیلا با دیدن این فیلم اعتمادبه‌نفس بیشتری گرفت.»

هنر

گفت‌وگوی «شرق» با آیدآ پناهنده درباره فیلم «اسرافیل»

بازی درون گرایی و برون گرایی

فرانک آرتا



ایران فیلم‌برداری می‌کرد، اما انتخاب من فصل سرما بود. به نظر من در فصل جذابیت‌ها و زیبایی‌شناسی مخصوص به خودشان را دارند. اصلا فیلم‌نامه و اتمسفر مختص هر فیلم است که فصل فیلم‌برداری را تعیین می‌کند. هر دو فیلم‌نامه «ناهید» و «اسرافیل» نیاز به فضای گرفته و ابری داشتند تا بتوانم به درون کاراکترهایم نقب بزنم و حس‌وحال درونی آنها را به تصویر بکشم. این فیلم‌ها در فضای آفتابی و درخشان تبدیل به چیز دیگری و شاید یکسره اشتباه می‌شدند.

❧ **اسطوره‌ها چقدر در دنیای امروز می‌توانند کارکرد داشته باشند؛ به‌طورمثال اشاره به بشقاب منقش به فرشته یا حتی فضا‌های پررمزوراز از نوع بیضایی در فیلم «اسرافیل»؟** گویی زنان سرنوشته‌های ازپیش‌تعیین‌شده دارند؛ زانی سرگردان میان انواع بایدها و نبایدها!

فرشته «اسرافیل» بیش از آنکه کارکرد اسطوره‌ای داشته باشد، یک شمایل مذهبی است و سینمای جدی و اندویش‌ورز جهان همیشه با این اسطوره‌ها، نمادها و شمایل‌های کار می‌کند و از آنها خالی نیست. شما وقتی اکثر فیلم‌های مهم همین دو، سه سال اخیر جهان را مرور می‌کنید، می‌بینید که اکثر آنها مملو از این فرامتن‌ها هستند. دهم‌ستی‌ترین‌شان که مورد اقبال جهانیان هم قرار گرفته، همین سریال معروف «بازی تاج و تخت» است که همه رویدادها و اتفاقاتش براساس افسانه‌ها و اسطوره‌ها شکل گرفته. ادبیات، سینما، نقاشی، شعر و تئاتر همیشه از این بن‌مایه‌های اسطوره‌ای- فلسفی- مذهبی غنا گرفته‌اند و می‌گیرند و من هم بخشی خودآگاه و بخشی ناخودآگاه این رویکرد را از همان زمان ساخت فیلم‌های کواثم‌ها داشته‌ام. البته بحث اصلی نحوه استفاده از این نمادها و استعارات است که باید چنان در بافت آن هنری مستحیل شده باشد که تماشاگر عادی هم بتواند در سطحی دیگر با

«شکل آب» برنده ۴ جایزه اسکار شد

گروه هنر: مراسم نودمین دوره جوایز اسکار دوشنبه صبح به وقت ایران در دالبی تیت‌نر در هالیوود، لس‌آنجلس برگزار شد و فیلم «شکل آب» ساخته کی‌رمو لد‌تورو، کارگردان مکزیک‌ی که با ۱۳ نامزدی پیشتاز نامزدها بود، با دریافت چهار جایزه، از جمله جوایز بهترین فیلم و بهترین کارگردانی به یک پیروزی بزرگ دست پیدا کرد. این فیلم جوایز اسکار بهترین موسیقی (الکساندر دپلا) و بهترین طراحی صحنه (پل دنهام آستربری، جفری ای. ملوین و شین ویو) را نیز از آن خود کرد. «شکل آب» برای دریافت جایزه اصلی، فیلم‌های «با اسم خودت به من زنگ بزن»، «سیاه‌ترین ساعت»، «دانکرک»، «پرو بیرون»، «لیدی برد»، «رشته ختال»، «پیست» و «سه یلیفورد بیرون اینگ، میزوری» را به‌عنوان رقیب پیش‌روی خود داشت.

داستان فیلم فانتزی-

رمانتیک «شکل آب» در ۱۹۶۲ و در دوران جنگ سرد روی می‌دهد. یک نظام‌تشی و همکارش که در یک آزمایشگاه دولتی مشغول کار هستند، در یک مخزن آب مخلوقی دوزست



کشف می‌کنند. نظام‌تشی‌ها از روی تنهایی با مخلوق دوست می‌شود و... سالی هاوکینز، مایکل شانون، ریچارد جکینز و اکتاویا اسپنسر در «شکل آب» بازی می‌کنند. «شکل آب» اولین‌بار در دنیا، سپتامبر امسال در هفتادوچهارمین دوره جشنواره فیلم ونیز روی پرده رفت و جایزه شیر طلایی را دریافت کرد.

«شکل آب» پرشورترین فیلم برنده اسکار بهترین فیلم در پنج سال اخیر است. فیلم شرکت فاکس سرچ‌لایت تاکنون در آمریکاای شمالی ۵۷.۴ میلیون دلار و در بازار جهانی ۱۲۶.۴ میلیون دلار فروخته و هنوز در تعدادی از کشورها اکران نشده است. «دانکرک» به کارگردانی کریستوفر نولان که هشت نامزدی اسکار کسب کرده بود، در سه بخش فنی بهترین تدوین، بهترین تدوین صدا و بهترین صداگذاری جایزه گرفت. فیلم‌های «سه یلیفورد بیرون اینگ، میزوری؛ «بلید رانر ۲۰۴۹»، «کوکو» و «سیاه‌ترین ساعت»، هرکدام دو جایزه دریافت کردند. گری اولدن برای بازی در نقش وینستون چرچیل، نخست‌وزیر بریتانیا، در فیلم «سیاه‌ترین ساعت» برنده اسکار بهترین بازیگر مرد شد. اولدن پیش از این برای فیلم «تعمیرکار خیاط، سرباز، جاسوس» نیز نامزد اسکار بهترین بازیگر مرد شده بود.

گالری گردی

نگاه سمبولیک در «کاشفان چشمه»

● کیانا آذر، نمایشگاه نقاشی «محمد اسکندری» با عنوان «کاشفان چشمه» در گالری «پروژه‌های آرآن» از چهارم اسفندماه برپا شده است. نگاه سمبولیک او به دنیای پیرامون خود که گویی بازنمایی خود هنرمند - یا هم‌سسلان او- در زمان و مکانی نامشخص است که خیال و واقعیت را درون‌نوریده، گویی که هر دو قابل تفکیک نیستند. به هر شکل از این نظر تجربه‌ای قابل‌اعتنا در هنر نقاشی امروز است. این نمایشگاه تا ۲۱ اسفندماه پایرجاست. به این بهانه با محمد اسکندری گفت‌وگویی کردیم که می‌خوانید.

❧ **این نمایشگاه چندمین نمایشگاه انفرادی شماست؟ کمی از فعالیت‌های هنری خود بگویید.** این نمایشگاه هشتمین نمایشگاه انفرادی من است که شامل هفت نقاشی، یک ویدئوآرت، پنج اثر چاپ سیلیک با نسخه‌های محدود و یک نقاشی دیواری با تکنیک استنسیل است. چندوقتی بود که به گسترش کارهایم با رسانه‌های متفاوت فکر می‌کردم و آشنایی‌ام با نرم‌افزارها باعث شد برخوردم با موضوعات، محدود به نقاشی نشود. البته این تجربه را پیش‌تر هم داشتم، ولی در این نمایشگاه سعی کردم جدی‌تر به آن بپردازم.

❧ **در آثار به‌نمایش درآمده، نگاه واقع‌گرایانه ندارید. در حقیقت این آثار یا گذشته را به رخ می‌کشند یا آرزوهای نسل جدید را، چگونه به این دیدگاه رسیدید؟**

فکر می‌کنم در هر دوره‌ای از تاریخ هنر، هنرمندان نگاه خود را واقع‌گرایانه می‌پندارند، گرچه شاید شکل ارائه آن از نظر مخاطب، متفاوت باشد. نحوه پرداختن من به موضوعاتی که کار می‌کنم، کولازی است از تصاویر و مفاهیمی که تا اینجا‌ی زندگی آنها را تجربه کرده‌ام. البته با چاشنی آرزوها و این برمی‌گردد به دوران کودکی‌ام، چسباندن عکس‌نگرگان‌ها روی دیوار خانه و ساختن قصه از ارتباط تصویری میان عکس‌ها؛ نوعی تمرین تخیل؛ در کارهای امروز هم به‌نوعی همین کار را تمرین می‌کنم. درواقع از زمان ایجادشدن ایده تا اجرای آن ممکن است ماه‌ها طول بکشد و در این مدت، مدام در حال تغییر آنها هستیم و این تغییر نشئت‌گرفته از احساس‌های متفاوتی است که در حین پروراندن موضوع برایم ایجاد می‌شود.



نگاه به آینده تاریخ و تخیل راجع به هر آنچه که فقدان آن را احساس کنم، شالوده کارهایم را تا به امروز تشکیل داده است. سمبولیک‌بودن عناصر و حتی حرکات فیکورها برایم همیشه جالب بوده است و این شاید برمی‌گردد به فضایی که در آن رشد کرده‌ام و تصویری که از نقاشی‌های دوران جنگ و قیل‌تر از آن در ذهنم باقی مانده است.

❧ **تکنیک این آثار به‌نوعی هایپررئالیسم را نداعی می‌کند. در این‌باره توضیح دهید؟**

تداعی هایپررئالیسم احتمالا به‌خاطر جزئیات بصری زیادی است که در بعضی کارها وجود دارد، اما من آنها را هایپررئال نمی‌دانم و کارهایم فاصله زیادی با این تکنیک دارد.

❧ **این‌همه انرژی در پیکره و فیکورها از کجا می‌آیند و چرا؟**

شاید صبیای درون خودم است، شاید احساس فقدان آن است و شاید هم آرزوی آن. در انتخاب فیکورها و انتخاب ژست‌ها همیشه به شخصیت آنها دقت می‌کنم و می‌بایست نکته‌ای در منش آنها برایم جالب باشد تا بتوانم آنها را کار کنم. درواقع مجموعه «کاشفان چشمه» برایم مجموعه‌ای ادامه‌دار است که شخصیت‌های آن از دل طبقه متوسط می‌آیند؛ آدم‌هایی معمولی که به ارزش‌های خود واقفند، برای اهداف خود تلاش می‌کنند، درگیر امواج نمی‌شوند و دغدغه‌داشتن از زندگی‌شان عجین است.

❧ **از نظر شما حداقل یک اثر واقع‌فنا و آبستره دقیقاکجاست؟**

فکر می‌کنم حداقل‌ان آن برمی‌گردد به شرایط و بستر تاریخی و اقلیمی که پدید آمده است. من وقتی به کارهای «جکسون پولاک» و عصیان‌ی که نتیجه شرایط بعد از جنگ است نگاه می‌کنم، گرچه کاری واقع‌گرایانه نیست، ولی نگاهی کاملا واقعی دارد و این براین مهم‌تر از تفاوت‌ها و اختلافات واقع‌گرایانه، در آنها به مفاهیمی انتزاعی پرداخته شده است، مانند مفهوم «امید» در نقاشی «تخته‌پاره مدوسا» اثر تئودور ژریکو.

❧ **اصلا تعریف شما از بازنمایی واقعیت چیست؟** آنچه که خود هنرمند تخیل کند، آرزو کند، بیافریند،

از بین برد و دوباره بسازد. همه اینها بازنمایی واقعیت «خود» هنرمند است.

❧ **نقاشان و سبک‌های موردعلاقه شما کیستند و چیستند؟**

تعدادشان کم نیست، ولی «اوزان دلاکروا»، «تئودور ژریکو» و «ژاک لوئی داونو» برایم پررنگ‌تر هستند. دیدن مجسمه «برده عاصی» اثر میکال آنژ و «اله سحرتراش» نیز همیشه مرا به وجد می‌آورد.